

ابن تیمیہ

ابن تیمیه

شناخت عقاید وهابیان در گرو شناخت ابن تیمیه و آراء و عقاید او است که در این مقاله به مهمترین مبانی وی که مبتنی بر ظاهر گرائی در صفات خبریه و کاستن مقام پیامبران و انکار فضائل اهل بیت ع و مخالفت با مذاهب اسلامی است، اشاره دارد

مقدمه

در ماه ربیع الاول سال 661 هجری قمری، درست 5 سال پس از سقوط عاصمه خلافت عباسی (بغداد) کودکی در یکی از نقاط شام به نام (حران) دیده به جهان گشود و تا 7 سالگی در آن سرزمین زندگی کرد، ولی بخاطر حمله سپاه مغول، خانواده وی مجبور به جلائی وطن شد و رحل اقامت در شهر شام افکند. پدر او روحانی حنبلی مذهب بود که در عقاید و فقه از مذهب «احمد بن حنبل» (م/241) پیروی میکرد، از این جهت فرزند خود را به مدارس «حنابله» فرستاد تا فقه حنبلی را فرا گیرد.

این کودک همان «احمد بن عبد الحلیم، بن تیمیه حرانی» است که آیین وهابیت در قرن 12 هجری بر اساس افکار و آراء او پی ریزی گردید.

شناخت عقاید وهابیان در گرو شناخت ابن تیمیه و آراء و عقاید او است. محمد بن عبد الوهاب مؤسس «وهابیت» بخشی از عقائد او را گرفت، و قسمتهای دیگر آنها را رها کرد و به آن اهمیت نداد.

ابن تیمیه تا سال 698 هجری در شام بسان یک روحانی حنبلی میزیست، و تا آن سال از او لغزشی مشاهده نشد و از آن به بعد، یعنی وقتی رساله ای به نام «الرسالة الحمویة» نوشت، آثار انحراف در او ظاهر گردید، وی این رساله را در پاسخ پرسش مردم «حماء»¹ که یکی از شهرهای سوریه است، نوشت و آشکارا برای خدا «جهت» و «سمت» قائل شد و تلویحا او را جسم دانست.

تذیه خدا از جسم و جسمانی بودن و از هر نوع مماثله با موجودات امکانی یکی از افتخارات اسلام و قرآن است که آشکارا می فرماید «لیس کمثله شیء»² «برای او ماندنی نیست» و به خاطر نفی پندار جهت و سمت، او را در همه جا حاضر و ناظر میداند و می فرماید: «و هو معکم این ما کنتم»³ «او با شما است در هر کجا باشید». و نیز میفرماید: «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله..»⁴ «او (خدا) کسی است که در آسمانها خدا است و در زمین خداست». ولی فرزند تیمیه با وجود چنین آیات صریح و روشن و دلائل محکم و استوار متکلمان اسلامی اعم از معتزلی و اشعری و شیعی، خرق اجماع کرد و آشکارا گفت: خدا فوق آسمانها است، و بر عرش خود تکیه کرده است.

مبانی فکری ابن تیمیه در چهار بعد

مبانی فکری ابن تیمیه را در چهار بخش میتوان خلاصه کرد:

1 - حمل صفات خبری بر معانی لغوی

در اصطلاح علم کلام، بخشی از صفات خدا را، صفات خبری می نامند، صفاتی که قرآن و حدیث

از آن خبر داده و خرد آنرا درک نکرده است، مانند «وجه» و «ید» و «استواء بر عرش» و نظائر آنها که قسمتی از آنها در قرآن، و برخی دیگر در حدیث نبوی وارد شده است. شکی نیست که معانی لغوی این صفات، ملازم با جسمانی بودن خداست زیرا «وجه» به معنی «صورت» و «ید» به معنی دست و «استواء» به معنی استقرار و یا جلوس، از شؤون موجودات امکانی است، و خدای واجب الوجود، منزله از چنین معانی، میباشد، از این جهت همه طوائف اسلامی به جز گروه «مجسمه» با توجه به قرائنی که در سیاق آیات است، معانی خاصی برای این صفات مطرح میکنند، که با مراجعه به تفاسیر و کتابهای کلامی روشن می گردد. ولی متأسفانه شیخ الاسلام قرن هشتم، اصرار می ورزد که آنچه در این باره وارد شده، بر همان معانی لغوی و متداول عرفی باید حمل گردد و کسانی را که این نوع از صفات را به کمک قرائن موجود در آیات و روایات بر معانی مجازی و کنائی حمل می کنند، «مؤوله» نامیده و به باد انتقاد می گیرد، و به این نیز اکتفاء نمیکند و میگویند: همه صحابه و تابعان نیز بر این عقیده بوده اند و ما در آینده، ترجمه عبارت «رساله حمویه» او را خواهیم آورد.

2 - کاستن از مقامات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

بخش دوم تفکر او عادی جلوه دادن مقامات پیامبران و اولیای الهی است و اینکه آنان پس از مرگ کوچکترین تفاوتی با افراد عادی ندارند، او در این راستا، مسائلی را مطرح میکند که همگی یک هدف را تعقیب میکنند، و آن عادی جلوه دادن پیامبران، مخصوصاً پیامبر اسلام و اولیاء بزرگ دین است. روی این اساس می گوید:

- 1 - سفر برای زیارت پیامبر حرام است.
 - 2 - کیفیت زیارت پیامبر، از کیفیت زیارت اهل قبور تجاوز نمی کند.
 - 3 - هر نوع پناه و سایبان بر قبور حرام می باشد.
 - 4 - پس از درگذشت پیامبر هر گونه توسل به آن حضرت بدعت و شرک است.
 - 5 - سوگند به پیامبر و قرآن، و یا سوگند دادن خدا، به آنها شرک می باشد.
 - 6 - برگزاری مراسم جشن و شادی در تولد پیامبر، بدعت به شمار می رود.
- و همچنین... که یکایک آنها به صورت گسترده خواهد آمد و زیر بنای آراء و نظریات او در این مسائل این است که برای توحید و شرک، حد منطقی قایل نشده و روی انگیزه خاصی، آنها را شرک، و بدعت و یا لاقول حرام می داند.
- او در این قسمت، آراء و نظریاتی را مطرح میکند، که پیش از او، احدی از علمای اسلام، نگفته وی با لجاج خاصی به جنگ همه می رود، و از این جهت از همان زمان، و پس از آن، افکار عمومی اهل سنت بر او شورید. و بارها دستگیر و زندانی شد و دهها کتاب بر رد اندیشه های او نوشته گردید.

3 - انکار فضائل اهل البیت

بخش سوم از مبانی فکری او را انکار فضائل مسلم اهل بیت عصمت و طهارت که در صحاح و مسانید اهل سنت وارد شده، تشکیل میدهد وی در کتاب خود به نام «منهاج السنة» که به حق باید آنرا «منهاج البدعة» دانست احادیث صحیحی را که مربوط به مناقب علی و خاندان اوست، بدون ارائه مدرکی، انکار می نماید و همه را مجعول اعلام میکند، فضائلی که دهها حافظ و حاکم از محدثان آنرا نقل کرده و به صحت آنها تصریح کرده اند. از باب نمونه می گوید:

- 1 - نزول آیه: «انما ولیکم الله و رسوله» درباره علی، به اتفاق اهل علم دروغ است، منهاج السنة ج 1 ص 1 در حالی که متجاوز از شصت و چهار محدث و دانشمند، بر نزول آن درباره امام تصریح کرده اند.⁵
- 2 - آیه: (قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی، درباره خاندان رسالت نازل نشده است،

منهاج السنة 118/2، در حالی متجاوز از چهل و پنج محدث و دانشمند آنرا نقل کرده اند⁶. و همچنین... این نوع نقدها و ردها، علاوه بر اینکه حاکی از عدم مبالغه، در انتقاد است، خالی از یک نوع دشمنی باطنی با خاندان پیامبر نمی باشد. او با گشودن این باب، زحمات احمد بن حنبل را در تثبیت فضائل امام علی - علیه السلام - به هدر داد.

تا پیش از احمد بن حنبل م/241، خلیفه راشد بودن امام در میان محدثان اهل سنت جا نیفتاده بود و در این قضیه موافق و مخالف وجود داشت، او بود که علی را رسماً خلیفه چهارم از خلفای راشد اعلام کرد و با زحمات فراوان توانست مساله «تربیع خلافت» را تثبیت کند، و از این طریق با ناصبی گری، سخت مبارزه نمود و کتاب «مناقب الصحابه» او بهترین گواه بر این مطلب است. «حمصی» می گوید وقتی مساله «تربیع» از جانب احمد بن حنبل اعلام شد، به حضور او رفته و گفتم، کار شما، طعن بر طلحه و زبیر است، او صورت درهم کشید و گفت: من چه کار با آنان دارم؟ آنگاه سخنی از عبد الله بن عمر نقل کردم، او در پاسخ گفت: عمر بهتر از فرزندش است، او علی را عضو شورای شش نفره قرار داد، و علی نیز خود را امیر مؤمنان معرفی کرد، حالا من بگویم، علی امیر مؤمنان نیست؟⁷

ولی ابن تیمیه حنبلی از راه امام مذهب خود، منحرف شد و با انکار فضائل امام علی - علیه السلام -، روح ناصبی گری و انکار فضائل اهل البیت را پرورش داد.

4 - مخالفت با مذاهب چهار گانه اهل سنت

بخش چهارم از انحراف فکری او مخالفت وی با مذاهب چهار گانه اهل سنت در باب نکاح و طلاق است که فعلاً برای ما مطرح نیست، و شاید در برخی از مسائل، حق با ابن تیمیه باشد ولی یک چنین مخالفت با مبانی فکری اهل سنت که اجماع فقهای یک عصر، تا چه رسد به چند عصر را حجت میدانند، سازگار نیست.

محمد بن عبد الوهاب که از نیم خورده ابن تیمیه استفاده می کند، تنها، بخش دوم از مبانی فکری او را گرفت، و به سه بخش دیگر اهمیت نداد، هر چند اخیراً بخش نخست (جهت داشتن خدا) به وسیله مفتی سعودی «عبد العزیز بن باز» به صورت کمرنگ احیاء شده است. و اخیراً در عربستان سعودی کتابی بنام «علاقة الاثبات و التفویض» پیرامون صفات خبری با تقریظ «عبد العزیز بن باز» منتشر شده است، و مجموع کتاب حاکی است که مؤلف و تقریظ نویس در صدد احیاء بخش نخست از مبانی فکری «ابن تیمیه» هستند. (فویل لهم مما کتبت ایدیههم و ویل لهم مما یکسبون) (سوره بقره آیه 79).

پی نوشت ها

(1) شهر «حماة» در صد و پنجاه کیلومتری دمشق قرار گرفته است.

(2) سوره شوری/11.

(3) سوره حدید/4.

(4) سوره زخرف/84.

(5 و 6) به الغدیر 156/3 تا 172 مراجعه فرمایید.

(7) طبقات الحنابلة، 393/1.